

# راه و رسم یاغی‌گری در فوتبال

در فوتبال دنیا همیشه جذب بازیکن از رقیب اصلی هیجان جالبی دارد؛ اتفاقی که این‌روزها با اخبار مربوط به حضور آل‌کثیر و شجاعی در استقلال ابعاد عجیبی به خودش گرفت؛ چون حتی با استقبال هواداران استقلال هم مواجه نشد موضوعی که طی فصل‌های اخیر با انتقال ریگی و مهری به پرسپولیس سطح نازی پیدا کرد

سید مصطفی صابری | روزنامه‌نگار



آل‌کثیر مهاجمی که دیر به فوتبال ما معرفی شد و در عوض طی زمان کوتاهی چهره جالبی از خودش به نمایش گذاشت برای قرار داد در باشگاه استقلال حاضر شد. مهاجمی که همه کارهای مهمش را برای بعد از ۳۰ سالگی گذاشته بود؛ پیوستن به پرسپولیس و درخشش در آسیا، محرومیت سنگین، بازگشت به میدان، گل‌زنی به استقلال و شادی که جنگالی شد، مصدومیت، رفتن پر حاشیه به سپاهان، بازگشت به پرسپولیس و گل‌زنی تا قهرمانی تیم و حالا یاغی جدید فوتبال ایران. اما فعلاً بر اساس بازخورد هواداران استقلال، او از معدود یاغی‌هایی است که هواداران تیم جدید از حضورش استقبال نکردند؛ یکی به خاطر سن زیاد، دوم به این خاطر که او بعد از پرسپولیس مشتری مهمی نداشت و برای مدبریت استقلال هم گویا فقط پرسپولیسی بودن او مهم است نه توانایی‌اش، سومی هم ماجرای شادی بعد از گل، قیچی کردن تور استقلال بعد از دربی حذفی و... استقلال‌ی که این‌روزها مشخص نیست نقل و انتقال‌ش با سیدروف است یا ساینٹو یا مدیران باشگاه. اما در هر حال این انتقال می‌تواند جنبه جالب و متفاوتی از یاغی‌گری در فوتبال ما باشد؛ چرا که بیشتر بازیکنانی که سال‌ها در یک تیم مثل پرسپولیس و استقلال بودند سعی می‌کنند در اواخر فوتبال‌شان جایگاه‌شان را بین هواداران حفظ کنند و در انتخاب نهایی ریسک زیادی به خرج ندهند. در این پرونده یاغی‌های قبلی را مرور می‌کنیم.



## جنگالی‌ترین یاغی‌ها

بیشتر انتقال‌ها بین پرسپولیس و استقلال حتی اگر در زمان خودش سروصدایی کرده باشد در عمل چندان‌که باید ویژه از کار در نیامدند مگر چند نمونه خاص که اولاً انتقال مستقیم بودند؛ ثانیاً بازیکنی که بین دو تیم جابه‌جا شد در تیم قبلی محبوبیت داشت. با این حساب شاید بتوان بعد از انقلاب فقط ۴ انتقال بزرگ را رصد کرد.



محبوبیت ویژه روی سکو، درخشش در تیم ملی و حتی چند بازی بازوبند کاپیتانی برای بازیکنی که جوان بود. خیلی‌ها ظرفیت او را حضور در لیگ‌های اروپایی می‌دانستند اما مصدومیت او با بی‌مهری مدیران استقلال مواجه شد و عابدینی مدیر پرسپولیس زمینه مد او را فراهم کرد تا عابدزاده بعد از درمان پرسپولیسی شود؛ آن‌هم نه یک پرسپولیسی معمولی. او کاپیتانی محبوب و اثرگذار شد که بعدها استقلال‌ی‌ها حسرت رفتنش را خوردند. او نه تنها در پرسپولیس، بلکه در تیم ملی به‌خصوص در حماسه بیادماندنی ملیورن کارهای بزرگی کرد.



### احمد رضا عابدزاده تغییر آشیانه عقاب

عابدزاده با استقلال قهرمان آسیا شد، در تیم ملی درخشید و تصمیم داشت به تیم دیگری برود که در بازی تیم ملی مصدوم شد؛ مصدومیت او با بی‌مهری مدیران استقلال مواجه شد و عابدینی مدیر پرسپولیس زمینه مد او را فراهم کرد تا عابدزاده بعد از درمان پرسپولیسی شود؛ آن‌هم نه یک پرسپولیسی معمولی. او کاپیتانی محبوب و اثرگذار شد که بعدها استقلال‌ی‌ها حسرت رفتنش را خوردند. او نه تنها در پرسپولیس، بلکه در تیم ملی به‌خصوص در حماسه بیادماندنی ملیورن کارهای بزرگی کرد.



### مهدی هاشمی نسب یاغی بزرگ

هاشمی‌نسب بعد از چهار گلی که به عنوان مدافع با پیراهن پرسپولیس به استقلال زد محبوبیت ویژه‌ای روی سکو‌ها پیدا کرد. آن‌هم در زمانی که هیچ بازیکنی نباید در محبوبیت از علی‌پروین جلومی‌زند. به‌هر حال هاشمی‌نسب در تله‌ای که برایش گذاشته شده بود افتاد و بعد از درگیری با بدن‌ساز و مربی دروازه‌بانان از تیم کنار گذاشته شد تا به استقلال برود. او هرگز موفقیت دوران پرسپولیس را با پیراهن آبی تجربه نکرد. از تیم ملی دور شد و کم‌کم به تیم‌هایی مثل پارس، سایپا و بو‌مسلر رفت.

### نیکبخت‌واحدی پسر پر حاشیه فوتبال

نیکبخت ۶ فصل رویایی را با استقلال گذراند.

## یاغی‌هایی که معمولی بودند

به دلایل مختلف بیشتر بازیکنانی که بین استقلال و پرسپولیس جابه‌جا شدند نتوانستند یک بمب خبری و نقل و انتقالی ویژه باشند. بیشتر انتقال‌ها مستقیم نبود؛ به‌طور مثال محمدرضا مهدوی، مهرداد اولادی، پژمان نوری و... اول به تیم دیگری رفتند و بعد سر از تیم رقیب درآوردند. انتقال‌های مستقیم مثل منشاء، نادری، علیزاده... به‌خاطر کیفیتی که بازیکن در تیم جدید ارائه داد مهم تلقی نشد. به‌طور مثال همزمان با انتقال هاشمی‌نسب، پرسپولیسی‌ها هم دست به کار شدند و علی‌اکبریان را هم جذب کردند. اما

این مهاجم در پرسپولیس ذخیره بود و بعد هم درگیر حواشی زیادی شد. یا محمد نادری خیلی زود از استقلال جدا شد، به ترکیه رفت، بعد سر از تراکتور درآورد و مسیر فوتبال حرفه‌ای‌اش طوری بود که حالا

نه استقلال‌ی است نه پرسپولیسی. رامین رضاییان بعد از پرسپولیس بارها تیم عوض کرد؛ خیلی از هواداران استقلال هم ضعف مفرط او در دفاع را صرفاً به خاطر این که

روزگاری پرسپولیسی بوده تحمل می‌کنند. محمدقاضی نمونه دیگری است که در هیچ کدام از این دو تیم ندرخشید. منشاء زمانی در پرسپولیس مهره موثری بود اما تنها یک نیم فصل در استقلال دوام آورد. مرحوم مهرداد اولادی از رفتن به استقلال به عنوان بدترین تصمیم یاد می‌کرد. پژمان نوری خودش را ملوانی می‌دانست نه پرسپولیسی، برای همین حضورش در استقلال آن چنان جدی گرفته نشد.

ریگی و مهری در استقلال مهره‌های موثری نبودند؛ همان‌طور که در پرسپولیس هم بازیکن فیکس نشدند. دیاباته به عنوان آقای گل استقلال‌ی به لیگ دیگری رفت و بعد هم یک فصل پر از مصدومیت را با پرسپولیس گذراند. به این فهرست می‌شود برای بازیکنانی که بعد از انقلاب

بین دو تیم جابه‌جا شدند نام‌های زیادی را اضافه کرد مثل علی‌علیزاده، امیر موسوی‌نیا، سعید عزیزیان، داوود سیدعباسی، هوار محمد، بهزاد داداش‌زاده، میثم باثو، محمد محمدی، فرزاد آشوبی، آرمان رضانی، رضا احدی، مهرداد پولادی، میثم حسینی، سید صالحی و...

## یاغی‌های خاص قرمز و آبی

در این بین بودند بازیکنانی که در یاغی‌گری هم سبک خودشان را داشتند؛ مثل علی‌انصاریان که به استقلال پیوست اما خیلی راحت اعتراف کرد باز هم پرسپولیسی است و هر چند دیگر به پرسپولیس برنگشت اما در استقلال هم نماند و پیش کسوت قرمزها باقی ماند. یا نیکبخت که بعد از پرسپولیس به استقلال بازگشت. در این بخش سراغ دو نمونه خاص دیگر می‌رویم.

### کاپیتان شاهرخ

شاهرخ بیانی در استقلال کاپیتان بود اما در انتقالی جنگالی به پرسپولیس رفت و حتی در جریان شکست سنگین آبی‌ها گل‌زنی هم کرد. او علت این جدایی موقت را اجرای مربوط به اهدافی زمین به بازیکنان و دخالت یکی از عوامل تیم معرفی کرد. اما بعد به استقلال برگشت و حتی از روی نقطه پنالتی به قرمزها گل زد. باین اوصاف او دو انتقال مستقیم جالب بین دو تیم داشت که او را از هر نظر بین بازیکنانی که پیراهن استقلال و پرسپولیس را پوشیدند خاص می‌کند.



### مصدوم آبی‌ها، پنالتی‌زن قرمزها

کنعانی هم نمونه جالبی است، وقتی هنوز ۲۰ سال نداشت پرسپولیسی شد؛ بعد به پرتغال رفت، از آن جا برای سر بازی پیراهن ملوان را پوشید، با نظر کمی‌روش در سن کم ملی‌پوش شد و در حالی که همه منتظر بودند به پرسپولیس برگردد تا زوج سید جلال حسینی در خط دفاعی باشد به‌خاطر اختلاف در مسائل مالی استقلال را انتخاب کرد. آن‌جا با مصدومیت مواجه شد. سر از تیم‌های دیگر درآورد دوباره پرسپولیسی شد و حتی دو گل از روی نقطه پنالتی در دربی‌ها به ثمر رساند.



ZENDEGI - SALAM

روزنامه خراسان رضوی

چهارشنبه • اول مرداد ۱۴۰۴  
۲۷ محرم ۱۴۴۷  
۲۳ جولای ۲۰۲۵  
شماره ۲۱۸۲۳  
۳۰۴۲

## چرا «یاغی‌گری» در فوتبال ایران بیشتر به شکست ختم می‌شود؟

انتقال بازیکنان میان دو قطب فوتبال ایران، اتفاقی است که همواره با هیاهو و واکنش گسترده مواجه می‌شود؛ اما واقعیت این است که بسیاری از بازیکنانی که چنین «یاغی‌گری» را تجربه می‌کنند نه تنها در تیم جدید موفق نمی‌شوند که حتی فرصت دوباره حضور در تیم ملی را هم از دست می‌دهند و نهایتاً به سمتی می‌روند که محبوب هواداران هیچ کدام از دو تیم نباشند. این شکست دلایل ریشه‌ای دارد که در فضای هواداری، هویت عاشقانه فوتبال ایرانی و فشارهای روحی و اجتماعی بازیکن ریشه دارد.

### جو هواداری، تحمل آوار شعار و انتظار

فوتبال ایران با تمام تفاوت‌هایش با فوتبال حرفه‌ای اروپا، هنوز میدان هویت و احساس است. بازیکنی که میان استقلال و پرسپولیس جابه‌جامی‌شود، یک‌شبه از معشوق جمعی به هدف خشم همان جمع بدل می‌شود. هواداران تیم قدیمی اغلب او را «خیانت‌کار» می‌دانند و به جای تشویق‌هایی که عادت داشته، با شعارهای سنگین و بعضاً توهین‌آمیز روبه‌رو می‌شود. این فشار روانی، تمرکز و اعتماد به نفس بازیکن را به‌طور جدی تحت تأثیر قرار می‌دهد. از طرفی هواداران تیم جدید هم به‌خاطر انواع ذهنیت‌ها و کری‌های سابق بازیکنان، پذیرای گرم و بی‌چشم‌داشتی بازیکن تازه‌وارد نیستند؛ آن‌ها انتظار دارند بازیکن تازه‌وارد به سرعت خوش بدرخشد و جبران گذشته را بکند، و اگر اولین نمایش‌هایش متوسط باشد، بی‌رحمانه با او برخورد خواهند کرد. به همین دلیل، بیشتر این بازیکنان حتی اگر مهارت و آمادگی بالایی داشته باشند، در فضای ذهنی متلاطم و پراسترس قادر به ارائه بهترین کیفیت خود نیستند.

### اول باید هوادار باشی، بعد بازیکن

در فوتبال ایران، برخلاف بسیاری از فرهنگ‌های فوتبال حرفه‌ای دنیا، اصل بر این است که بازیکن پیش از هر چیز باید با جان و دل به تیم وفادار باشد؛ گویی شرط عضویت در جمع «خودی‌ها»، علاقه قلبی و ریشه‌دار است. آن‌هایی که با پیراهن رقیب به تیم تازه‌وارد می‌شوند اغلب کاملاً به جمع پذیرفته نمی‌شوند و زیر سایه شک و بدبینی قرار دارند؛ مگر این که مثل عابدزاده در بازه‌ای طولانی خودشان را ثابت کنند. در شرایطی که بازیکن تازه‌وارد نتواند شور و انرژی هواداران را ایجاد کند، یعنی نتواند باور کند که به پیراهن جدید عشق بورزد، اعتماد و حمایت هواداران را از دست خواهد داد. این موقعیت دوگانه باعث می‌شود او بین زمین و هوا معلق بماند؛ از گذشته بریده و هنوز به آینده‌ای مطمئن نرسیده است. به همین دلیل است که حتی استعداد‌های درخشان هم به‌سختی می‌توانند جای پای محکمی پیدا کنند و اغلب بعد از مدت کوتاهی با انتقاد و حاشیه‌های گسترده از تیم جدید کنار گذاشته می‌شوند.

### حرفه‌ای‌گری، مرز دشوار میان وفاداری و واقع‌گرایی

انتقال بازیکنان میان دو باشگاه بزرگ در فوتبال جهان همیشه بوده و هست، اما در فوتبال ایران، ارزش وفاداری هنوز جایگاهی ویژه دارد. بازیکنانی در ذهن هواداران ماندگار می‌شوند که با یک دل و یک رنگ با پیراهن تیم‌شان به میدان می‌روند، یا اگر هم جدا شدند، هرگز علیه تیم و هواداران سابق خود حرفی نزند. فرهنگ وفاداری ما هنوز تا حدی با این واقعیت کنار نیامده که فوتبال‌یست، همیشه هوادار دوآتشه نیست، بلکه یک نیروی حرفه‌ای است که طبق قانون بازار و با عدد و رقم جابه‌جامی‌شود. اما رفتار بازیکن بسیار اهمیت دارد؛ او هرگز نباید گذشته‌اش را انکار کند، باید خاطرات و احترام هواداران پیشین را حفظ کند، از پشت تیم و رفقای قبلی بدگویی نکند و حتی اجازه دهد بخش‌هایی از هویتش (مانند عکس‌های قدیمی در شبکه‌های اجتماعی) باقی بماند. این احترام دوسویه، هم‌رودن انتقال را حرفه‌ای‌تر می‌کند و هم امکان بازگشت دوباره به محبوبیت و حتی تیم ملی را محفوظ نگه می‌دارد. در غیر این صورت، بازیکن ناگزیر از سقوط خواهد بود. در نهایت، پدیده «یاغی‌گری» در فوتبال ایران بیش از آن چه نشانه شجاعت یا پیشرفت حرفه‌ای بازیکنان باشد، اغلب نشانه سقوط است؛ سقوط در اعتماد به نفس، موقعیت حرفه‌ای و حتی محبوبیت شخصی. وفاداری، احترام به گذشته و مواجهه حرفه‌ای با انتقال، سه عاملی است که اگر لحاظ نشود، مسیر بازیکن را به بن‌بست خواهد رساند. شاید تازوی که فرهنگ هواداری ما با منطق حرفه‌ای‌تر فوتبال جهان هماهنگ شود، این سایه سنگین بر سرفوتبالیست‌های «یاغی» باقی بماند.

